

نبوت زنان در قرآن کریم

نهله غروی نائینی^(۱)

چکیده

حق تعالی برای هدایت و راهنمایی انسانها از میان خودشان پیامبرانی را برگزید و با ارسال وحی از عالم غیب آنان را آگاه ساخت تا مردم را هدایت کنند. قرآن کریم نام برخی از رسولان الهی را یاد کرده و بقیه را ذکر نکرده است. در هر زمان که مباحث زن و مرد، تفاوتها و تشابهات آنها شدیداً مطرح شده، مسائل مختلف کلامی و حقوقی درباره آنان مد نظر قرار گرفته است. یکی از موضوعاتی که محل مناقشه بوده، مسئله نبوت زنان است که این مقاله با استناد به آیات قرآن کریم و بیان مفسران آن و در مواردی، کلام معصومان علیهم السلام برای تبیین این موضوع بهره جسته و نبوت زنانی همچون مریم سلام الله علیها که برخی از محققان و ندرت مفسران مطرح کرده‌اند را ارزیابی نموده است.

کلید واژه‌ها: نبوت، زن، قرآن

مقدمه

نبوت منصبی است الهی که از جانب حق تعالی بر عهده افراد برگزیده‌ای که نبی یا رسول

۱- خانم دکتر نهله غروی نائینی متولد ۱۳۳۱، دانشیار دانشگاه تربیت مدرس و دارای مدرک دکترای الهیات در رشته علوم قرآنی و حدیث می‌باشند. حدود ۱۱ سال پیشینه تدریس دانشگاهی دارند. ایشان در حال حاضر عضو کمیته تخصصی علوم قرآنی و حدیث در دانشگاه تربیت مدرس و نیز از همکاران پایه گذاری گروه مطالعات زنان و عضو فعلی آن در حال حاضر هستند. همچنین ایشان عضو هیئت تحریریه مجله‌های «پژوهش دینی» و «تحقیقات علوم قرآنی و حدیث» و نیز عضو هیئت مدیره انجمن علمی علوم قرآنی و حدیث جمهوری اسلامی ایران می‌باشند. کتابهای «مُحدّثات شیعه» و «فقه الحدیث و روشهای نقد آن» به اضافه برخی مقالات پراکنده از ایشان منتشر شده است.

نامیده می‌شوند، گذاشته شده است. شخص نبی که به مشیت الهی اصطفایافته، تحت ولایت و هدایت خداوند متعال تربیت یافته به بالندگی می‌رسد. طبق فرمایش قرآن کریم، پیامبران برگزیده الهی، افراد صالح، عالم و توانمند و با استقامت بوده‌اند، که وحی‌های حق تعالی را دریافت کرده، با آگاهی بر مسؤلیت و جایگاه خویش به دعوت و هدایت خانواده خود، مردم جامعه‌شان و فراتر از آن مردم جهان پرداختند.

بررسی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که این آخرین کتاب آسمانی نام همه پیام آوران الهی را ذکر نکرده، بلکه فقط تعدادی از آنها را در آیات متفاوت برشمرده و خطاب به پیامبر اسلام - که قرآن معجزه عظیم رسالت اوست - فرموده است: رسولانی که نام آنها را برایت گفتیم و پیامبرانی که نام آنها را نگفتیم.^(۱) بنابراین نام بسیاری از پیامبران الهی برای ما معلوم نیست، گرچه برخی از کتب یهود و نصارا افرادی را بنام نبی معرفی کرده‌اند که قرآن کریم از ذکر آنها خودداری کرده است، لکن چون موضوع مقاله ما درباره نبوت زنان در قرآن کریم است، ما هم در حد فرمایشات این کتاب آسمانی که «لایأتیه الباطل من بین یدیه»^(۲) هیچ‌گونه باطل و انحرافی در آن راه ندارد. پژوهش خود را پی می‌گیریم. به ویژه که به فرموده رسول اکرم ﷺ توجه به اسرائیلیات - روایات، تاریخ و اخباری که از سوی اهل کتاب یعنی یهود (بنی اسرائیل) و نصارا در اخبار اسلامی وارد شده است - را نباید تصدیق و نه تکذیب کرد. چنان که فرمودند: «اذا حدّثکم اهل الکتاب فلا تصدّقوهم و لا تکذّبوهم».^(۳) بنابراین بر نبوت افرادی که به عنوان نبی در منابع اهل کتاب معرفی شده‌اند لکن در قرآن ذکری از آنها نیست صحه نمی‌گذاریم.

اسامی پیامبران یاد شده در قرآن کریم به گواه همه مفسران و اصحاب لغت، نام ذکور است. بنابراین مسأله نبوت زنان یکی از مباحث کلامی است، لکن در کتاب‌های کلامی مورد بحث قرار نگرفته و فقط برخی از مفسران همچون زمخشری، بیضاوی، علامه طباطبایی، قرطبی و... به آن پرداخته‌اند. شاید علت عدم توجه متکلمان و سایر علمای اسلامی به این موضوع، بدیهی و واضح

۲- سوره شوری آیه ۴۲.

۱- سوره مؤمن، آیه ۷۸.

۳- اضاواء، ص ۱۷۱ به نقل از صحیح بخاری و صحیح مسلم

بودن مطلب برای آنها بوده است که پیامبران الهی همه از میان مردان بوده‌اند. در این مقاله با توجه به معنای وحی، نبوت و رسالت در قرآن کریم، نبوت زنان را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

واژه وحی در قرآن کریم

وحی در لغت عبارت است از اعلام سریع و پنهانی، اعم از این که به اشاره یا صدای پنهانی و یا نوشته سری باشد. و هر آن چه را شخص به طرف مقابل القا کند و طرف مقابل آن را درک کند وحی نامیده می‌شود. مانند گزارش قرآن کریم درباره حضرت زکریا علیه السلام که می‌فرماید: «فخرج علی قومه من المحراب فاوحی الیهم ان سبحوا بكرة و عشیا»^(۱)

پس، از محراب بر قوم خویش درآمد و ایشان را آگاه گردانید که روز و شب به نیایش بپردازید.

راغب می‌گوید: «وحی در اصل، اشاره سریع است (و به خاطر متضمن بودن معنای سرعت، گفته شده است: «امرٌ و حی» یعنی امر سریع). چنین وحی به انحاء مختلفی محقق می‌شود:

۱ - با کلام رمزی و دو پهلوی؛

۲ - با صوت بدون ترکیب؛

۳ - با اشاره به وسیله بعضی از اعضا؛

۴ - با نوشته^(۲)

با دقت در آیات قرآن کریم معلوم می‌گردد که وحی در معانی ذیل بکار رفته است:

۱ - همان معنای لغوی یعنی اشاره مخفیانه (سریع و مرموز)، مانند آیه یازدهم سوره مریم که در بالا ذکر شد.

۲ - امری عزیزی و فطری، که به صورت طبیعی در سرشت و فطرت اشیاء قرار داده شده، مانند

۲- مفردات، ص ۵۱۵.

۱- سوره مریم آیه ۱۱.

آیه شریفه «و أوحى ربك الى النحل ان اتخذى من الجبال بيوتا و من الشجر و مما يعرشون»^(۱)

و پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد که از پاره‌ای کوهها و از برخی درختان و از آنچه داربست می‌کنند، خانه‌هایی برای خود درست کن.

نیز آیه «و اوحى فى كل سماء امرها» به هر آسمانی وظیفه (امرش) را وحی کرد.

۳- الهام نفسی که شعوری باطنی است و انسان به وسیله آن چیزهایی را احساس می‌کند که گاهی منشأ آن برای آدمی مخفی است و گاه می‌فهمد که منشأ الهی دارد. از جمله وحی به مادر موسی عليه السلام که می‌فرماید: «و اوحينا الى ام موسى ان أرضعیه فاذا خفت علیه فألقیه فى الیم و لا تخافی و لا تحزنی انا را ذوه الیک و جاعلوه من المرسلین»^(۲)

به مادر موسی وحی کردیم که: او را شیر ده و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از پیمیرانش قرار می‌دهیم.

ازهری معتقد است وحی در این آیه القای الهی در قلب مادر حضرت موسی است.

شیخ مفید در کتاب اوائل المقالات وحی این آیه را به معنای اعلام مخفیانه گرفته است لکن در کتاب تصحیح الاعتقاد، وحی را در این آیه به معنای رؤیا دانسته یا کلامی که مادر موسی در خواب شنید. که معنای دوری از هم نیست و این کلام در خواب برای دیگران مخفی است.

البته در قرآن کریم به وسوسه‌های شیطانی نیز وحی اطلاق شده است مانند:

«و انّ الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم»^(۳)

در حقیقت، شیطانها به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما ستیزه نمایند.

و یا آیه: «و کذلک جعلنا لکل نبی عدواً شیاطین الجن و الانس، یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غروراً»^(۴)

و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطانهای انس و جن برگماشتیم. بعضی از آنها به

۱- سوره النحل آیه ۶۸.

۲- سوره قصص آیه ۷.

۳- سوره انعام آیه ۱۲۱.

۴- سوره انعام آیه ۱۱۲.

بعضی (به یکدیگر)، برای فریب، سخنان آراسته القا می‌کنند.

چنانچه به القاتاتی که خداوند به فرشتگان می‌کرده نیز وحی اطلاق شده است: «اذ یوحی ربک الی الملائکة انی معکم فثبتوا الذین آمنوا»^(۱)

هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی می‌کرد که من با شما هستم، پس کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت قدم بدارید.

۴- وحی رسالی: واژه وحی به این معنا بیش از هفتاد بار در قرآن آمده است. و مختص پیامبر اکرم ﷺ نبوده است، هم‌چنان که حق تعالی می‌فرماید: «انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح و النبیین من بعده و اوحینا الی ابراهیم و اسماعیل و...»^(۲)

ما هم‌چنان که به نوح و پیامبران بعد از او، وحی کردیم، به تو (نیز) وحی کردیم و به ابراهیم و اسماعیل و...

این وحی وجه تمایز اولیه پیامبران از دیگر پیشوایان و مصلحان و نوابغ عالم است معنای وحی به پیامبران از معنای لغوی وحی چندان به دور نیست که آن اعلام مخفیانه بود و این اتصال غیبی میان خدا و پیامبرش که طبق فرمایش قرآن به سه شکل صورت می‌گیرد، هم‌چنان که فرموده است:

«و ما کان لبشر أن یشکر الله الاّ وحیاً أو من وراء الحجاب أو یرسل رسولاً فیوحی بأذنه ما یشاء»^(۳)

هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید، جز (از راه) وحی یا از فراسوی حجابی، یا فرستاده‌ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید.

که در آن وحیاً الهام به قلب و القای در خاطره شخص است و قسمت دوم آیه به معنای سخن گفتن از پس پرده حجاب است به نحوی که صدا در هوا منتشر می‌شود، پیامبر سخن را می‌شنود ولی گوینده را نمی‌بیند و نوع سوم بصورت فرستادن فرشته وحی به جانب پیامبر

۲- سوره نساء آیه ۱۶۳.

۱- سوره انفال آیه ۱۲.

۳- سوره شوری آیه ۵۱.

صورت می‌گیرد، خواه پیامبر او را ببیند یا تنها سخنش را بشنود.^(۱)
 وحی از نظر ماهیت دو گونه است: وحی «انبائی» و وحی «تشریعی»^(۲). انبائی آن است که از ذات و صفات و افعال الهی و به طور عام، از معارف الهی خبر دهد و تشریعی آن است که علاوه بر آن به تبلیغ احکام، آداب و شریعت نیز بپردازد.^(۳)

پیامبر کسی است که نه تنها فرشتگان را در مسائل جهان بینی و معارف و مانند آن می‌بیند و سخنان آنها را می‌شنود... بلکه در مسائل تشریعی نیز ره‌آورد وحی را تلقی می‌کند. شریعت را از فرشته‌ها دریافت می‌کند و مسؤلیت رهبری جامعه را به عهده می‌گیرد و احکام مولوی را فراگرفته و به مردم ابلاغ می‌کند. این گونه نیست که هر کس وحی دریافت کرد، پیغمبر باشد، گرچه پیامبر کسی است که وحی بر او نازل می‌شود.^(۴)

دقت در آیاتی که درباره وحی به مخلوقی نازل شده است، نشان می‌دهد که وحی برای همه مخاطبانش - چه بشر (پیامبر یا غیر پیامبر)، چه غیر بشر (ملائکه، آسمان، زنبور عسل) - وظیفه تعیین کرده است، مانند آیات ذیل:

«و اذ أوحیت الی الحواریین أن آمنوا بی و برسولی»^(۵)

آن‌گاه که به حواریون وحی کردیم که به من و رسولم ایمان آورید.

«فأوحی الی عبده ما أوحی»^(۶)

پس وحی کرد به بنده‌اش، آن چه را که وحی کرد.

«و أوحی ربک الی النحل أن اتخذی من الجبال بیوتاً»^(۷)

و پروردگارت وحی کرد به زنبور که از برخی کوهها، خانه‌ها گزیند.

۱- التمهید، ج ۱، ص ۲۵ - ۳۱؛ پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۲۸ - ۳۱

۲- زن در آئینه جلال و جمال، ص ۱۴۳

۳- زن و فرهنگ دینی، ص ۳۱ به نقل از اصلاحات صوفیه

۴- زن در آئینه جلال و جمال، ص ۱۴۴

۵- سوره شوری آیه ۵۱

۶- سوره نحل آیه ۶۸

۷- سوره نجم آیه ۱۰

«و أوحى في كل سماء أمرها»^(۱)

به هر آسمانی امر (تکلیفش) را وحی کرد.

«یومئذ تحدث اخبارها بأن ربك أوحى لها»^(۲)

آن روز است که (زمین) خبرهای خود را بازگوید.

«و أوحينا إلى أم موسى أن أرضعيه»^(۳)

به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر بده.

«فأوحينا إلى موسى أن أضرب بعصاك الحجر»^(۴)

به موسی وحی کردیم که با عصایت به سنگ بزن.

بنابراین اعلام وحی به مخلوقی، دلیل بر عهده‌دار بودن وظیفه پیامبری و رسالت نیست.

نبوت مریم عليها السلام

کلمه نبی بر وزن فعیل و مأخوذ از ماده نبأ (خبر) است و اگر انبیاء نامیده‌اند بدین جهت است که ایشان بوسیله وحی خدا از عالم غیب خیردار هستند، بعضی گفته‌اند: کلمه نامبرده مأخوذ از نبوة به معنای رفعت است و انبیاء را بخاطر رفعت مقامشان نبی خوانده‌اند.^(۵)

در قرآن شریف حقیقت نبوت - ارشاد مردم به کمک وحی - مکرر در مکرر ذکر شده و از مردان آن دو تعبیر مختلف به عمل آمده است؛ یکی نبی به معنای صاحب خبر و شرافت اطلاع از خدا و عالم غیب است که از طرف الله جل جلاله به او وحی شده اعم از این که مأمور به دعوت مردم و رساندن پیام الهی به ایشان هم باشد یا نباشد.^(۶) در تفاوت معنای نبی و رسول، علامه طباطبایی می‌نویسد: رسول مبعوث و مأمور به تبلیغ است ولی نبی مبعوث می‌شود، خواه مأمور به تبلیغ باشد یا خیر.^(۷) نیز معتقد است که آن چه از آیات قرآن و روایات اهل بیت استفاده

۱- سوره فصلت آیه ۱۲.

۲- سوره زلزال آیه ۵.

۳- سوره قصص آیه ۷.

۴- سوره شعراء آیه ۶۳.

۵- المیزان ج ۲۷، ص ۸۵

۶- المیزان، ج ۲، ص ۱۳۹

۷- المیزان، ج ۲، ص ۱۳۹

می‌شود، این است که رسول کسی است که فرشته بر او نازل می‌شود و او فرشته را ببیند و با او تکلم کند، اما نبی کسی است که فرشته را در خواب می‌بیند و در خواب بر او وحی می‌شود.^(۱)

قرآن کریم درباره داستان مریم علیها السلام و ارتباط او با ملائکه می‌فرماید:

«اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله اصطفيك و طهرک و اصطفیک علی نساء العالمین یا مریم ائنتی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراءعین»^(۲)

یعنی فرشتگان فراوانی با او سخن گفتند و او را از مقام اصطفايش با خبر کردند و به او گفتند که تو برگزیده الله هستی، مطهری و در میان زنان عالم ممتازی .

«اذ قالت الملائكة يا مريم ان الله يبشرك بكلمة منه اسمه المسيح»^(۳)

(یاد کن) هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند تو را به کلمه‌ای از جانب خود، که

نامش مسیح، عیسی بن مریم است مزده می‌دهد.

در تبیین زندگی حضرت مریم علیها السلام گروهی همچون زمخشری گفته‌اند: مشاهده فرشته و شنیدن سخنان ملائکه به سبب کرامت زکریا و یا به حساب پیش درآمد اعجاز عیسی است. زیرا ایشان معتقدند که زن نمی‌تواند به مقام کرامت برسد و یا سخن فرشته را بشنود و بشارت برگزیده بودن را از فرشته‌ها دریافت کند و دریابد که مادر پیغمبر خواهد بود، لذا چنین قضاوت کردند.

فخر رازی نیز می‌نویسد: مریم جزء انبیاء نبود، زیرا خدای متعال فرموده: ما قبل از تو مردان را به رسالت فرستادیم و فرستادن جبرئیل کرامتی بر مریم بود.^(۴)

در حالی که گروه دیگری همچون قرطبی - از مفسران به نام اهل سنت - معتقدند که مریم علیها السلام نبی (نبیه) بوده است زیرا فرشتگان فراوانی بر او نازل شدند و او را از وحی با خبر کردند و از راه الهام، مسئله صفوة و طهارت او را به او اعلام نمودند. پس چون بر مریم وحی نازل شده و بر انبیاء الهی وحی نازل می‌شود، پس مریم پیامبر است.^(۵)

۲- سوره آل عمران آیات ۴۲ و ۴۳.

۱- همان، ج ۱۲، ص ۲۰۸.

۴- التفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۴۳ و ج ۲۰، ص ۲۶.

۳- سوره آل عمران آیه ۴۵.

۵- الجامع فی احکام القرآن، ج ۴، ص ۸۳.

قرطبی ذیل این قسمت از آیه که می‌فرماید: «انّ الله اصطفیک» می‌نویسد: «یعنی اختارک (اختیار کرد) و فرمود: «طهّرتک» یعنی ترا از کفر طاهر و پاک کرد و «علی نساء العالمین» یعنی بر زنان عالم زمانش. هم او روایتی از مسلم از ابوموسی نقل کرده که رسول الله ﷺ فرمود: «کمل من الرجال کثیر و لم یکمل من النساء غیر مریم بنت عمران و آسیه امراة فرعون» (همان) یعنی: مردان به کمال رسیده فراوانند لکن از زنان فقط مریم دختر عمران و آسیه همسر فرعون به کمال رسیدند. علمای ما گفته‌اند که کمال مطلق الله تعالی است. شکی نیست که کامل‌ترین نوع انسان انبیاء هستند، سپس اولیاء از صدیقین و شهدا و صالحان دنباله آنها هستند. پس کمال ذکر شده در حدیث به سبب نبوت است، بنابراین لازم است که مریم ﷺ و آسیه نبی باشند. صحیح این است که مریم نبی (نبیه) است زیرا حق تعالی توسط فرشته به او وحی کرده، همچنان که به سایر پیامبران وحی شد، اما بر نبوت آسیه دلالتی واضح نیست. و در حدیث ابن عباس از پیامبر ﷺ است که: «أفضل نساء اهل الجنة خدیجه، فاطمه، مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم امراة فرعون»^(۱)

برترین زنان بهشت، خدیجه، فاطمه، مریم دختر عمران و آسیه همسر فرعون هستند.

چنان که مشاهده می‌شود: قرطبی خود می‌نویسد که دلیلی بر نبوت آسیه نیست، پس به چه دلیل نبوت مریم ﷺ را اعلام می‌دارد؟ در حالی که هیچ آیه‌ای در قرآن کریم، از واژه وحی برای ابلاغ به مریم استفاده نکرده و گزارش ملاقات ملائکه با مریم، نشان ابلاغ وحی نبوت نیست بلکه مسئله اصطفی و طهارت و برگزیدگی مریم برای حمل به عیسی ﷺ است. همچنان که سید قطب هم می‌نویسد: «ملائکه به مریم بشارت عیسی را دادند»،^(۲) این مفسر و عالم بزرگ قرن سخی درباره نبوت مریم ندارد و می‌نویسد: «اصطفای مریم برای امر یگانه‌ای در تاریخ بشریت بود که امر عظیمی بود».^(۳) همچنان که در بالا گفته شده آن امر عظیم، بشارت ولادت عیسی، بدون داشتن همسر است.

۲- فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۳۹۸

۱- همان

۳- همان، ص ۳۹۵

بنابراین نه کامل بودن و نه دریافت کردن وحی، دلیل بر نبوت فرد نیست، ضمن این که هر دو لازمه نبوت‌اند و این که چه کسی نبی و فرستاده حق تعالی، برای هدایت مردم است، مطلبی است که خداوند متعال معین می‌فرماید، همچنان که فرموده است: «الله يعلم حیث یجعل رسالتہ»^(۱) خداوند می‌داند که رسالتش را چگونه - در چه کسی - قرار دهد.

در پاسخ دو نظریه فوق باید گفت: نه این است و نه آن. مریم علیها السلام به سبب جایگاه و مقام خودش شایستگی و لیاقت را داشت که از میان زنان برگزیده شود تا مادر پیامبری بدون پدر باشد. از آن جا که منصب نبوت نیازمند، پیامبری صالح، صادق، درست کردار، مؤمن و بالاخره انسانی کامل است، چنین فردی باید در بطن زنی پاک و مؤمن پرورش یابد و پس از تولد هم در دامن مادری صالح، صادق، مؤمن و فداکار رشد کند. همچنان که قرآن کریم درباره‌اش فرمود:

«و مریم ابنت عمران التي أحصنت فرجها فنمخنا فيه من روحنا و صدقّت بکلمات ربّها و کتبه و کانت من القانتین»^(۲)

و مریم دخت عمران را، همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتابهای او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود.

و امّه صدّیقه^(۳) یعنی مادرش - عیسی - فرد صدّیق بود. قرآن کریم از مریم به عنوان صدّیقه یاد کرده است که مبالغه در تصدیق است. بدین معنا که نه تنها مصدّقه است، نه تنها صادق و صدّیق است بلکه صدّیق است. صدّیقین گروهی هستند که با انبیاء و صالحین و شهداء همراه و هم قافله‌اند. اینان قافله‌سالار کوی الّهیند (زن در آیین جلال و جمال، ص ۱۴۵). سزّاین که مریم علیها السلام صدّیقه است به خاطر آن نیست که اخبار عادی را تصدیق کرد و آن چه که دیگران تصدیق دارند، تصدیق می‌کند بلکه، او چیزی را تصدیق کرد که دیگران باور نداشتند و چیزی را صحه گذاشت که دیگران آن را مستبعد می‌شمردند و روی همین استبعاد، زبان به تهمت وی گشودند در حالی که مریم برای قبول این امر غیرعادی آیت و علامت نطلبید (همان، ص ۱۴۶).

۲- سوره تحریم آیه ۱۲.

۱- سوره انعام آیه ۱۲۴.

۳- سوره مائده آیه ۷۵.

پس مریم باید فرد برگزیده و اصطفی شده‌ای باشد تا مادر عیسی علیه السلام گردد. چنین فردی از نظر روحی در مقام بالایی است پس می‌تواند دارای کرامت و مقام مخصوص باشد و دلیلی ندارد که توجهات خاص به او به سبب مطلب دیگری باشد. گرچه همه اینها علی است برای معلول دیگر که پیدایش عیسی علیه السلام باشد.

بنابراین اگر بگوییم: مریم به سبب داشتن خبری از غیب، نبی یعنی خبر آورنده است؛ در هیچ آیه‌ای از قرآن، نداریم که او خبری را به مردم اعلام کرده باشد، بلکه قرآن می‌فرماید که با مردم سخن نگفت: «فلن أکلم الیوم انسیا»^(۱) هرگز امروز با انسانی سخن نگویم و «فأشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیئا»^(۲) پس به او - عیسی - اشاره کرد. گفتند با کودک در گهوار چگونه سخن بگوییم؟

نیز طبق بیان علامه طباطبایی از تفاوت رسول و نبی هم مشاهده می‌شود که چون ملائکه با مریم علیها السلام سخن گفتند، پس مریم باید رسول باشد؛ عدم صحت این نظر هم بر همگان آشکار است که حضرت مریم رسول نبود و آیه قرآن خبر از رسالت عیسی علیه السلام می‌دهد، نه مریم.

اگر نشانه نبوت، دریافت وحی یا آمدن فرشته است، همچنان که برخی از نویسندگان نوشته‌اند^(۳) پس مادر موسی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام هم باید نبی باشند. در باره حضرت فاطمه علیها السلام از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «جبرئیل نزدش می‌آمد و او را در مرگ پدرش تعزیت نیکو می‌داد و از مقام او و آن چه بعد از وی برای ذریه‌اش رخ خواهد داد گزارش می‌کرد و علی علیه السلام آنها را می‌نوشت»^(۴). در این صورت فاطمه علیها السلام نبی به حساب می‌آید، پس از پیامبری رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که خاتم رسالت انبیاء الهی بود؛ لکن به گواه آیه مبارکه (سوره احزاب آیه ۴۰) که می‌فرماید: «ما کان اباً احدٍ من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین»

محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست، ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است.

و حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که به علی علیه السلام فرمودند: «انت منی بمنزلة هارون من موسی الا

۲- سوره مریم آیه ۲۹.

۴- کافی، ج ۱، ص ۲۵۹.

۱- سوره مریم ۲۶.

۳- زن و پیام آوری، ص ۱۲ و ۱۴.

أَنَّهُ لَأَنْبِي بَعْدِي»^(۱) نسبت تو به من مانند نسبت هارون است به موسی - برادری - جز این که پیامبری بعد از من نیست. پس نبوت زهراء علیها السلام مردود است و نمی تواند صحت داشته باشد.

وحی به مادر موسی علیها السلام

قرآن کریم در سوره قصص و طه، درباره حفظ جان فرزند تازه متولد شده (موسی) از کید دشمنان، وحی به مادر موسی علیها السلام را چنین مطرح می فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ»^(۲) به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده.

«إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْذِ فِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ...»^(۳)

هنگامی که به مادرت آن چه را که (باید) وحی می شد، وحی کردیم. که او را در صندوقچه ای بگذار، سپس در دریا افکن تا (نیل) او را به کرانه اندازد و دشمن من و دشمن وی، او را برگیرد.

زمخشری می نویسد: مادر موسی از ترسی که درباره فرزند داشت، با وحی که به او شد، آرام گرفت و در امان شد که وعده بازگرداندن موسی را به او و پیامبر شدن موسی را به او وعده داد.^(۴)

علامه طباطبایی می نویسد: مراد بوحی، الهام است، که نوعی احساس ناخود آگاه است، که یا در بیداری و یا در خواب دست می دهد و کلمه وحی در کلام خدای تعالی منحصر در وحی نبوت نیست، چنان چه می بینیم آن چه را خدا به زبور عسل الهام کرده وحی خوانده و فرموده: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ»^(۵) از سوی دیگر می دانیم که زنان از وحی نبوت بهره ای ندارند، یعنی هیچ وقت حق تعالی یک زن را پیغمبر نکرده، چون فرموده:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحَىٰ إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ.»^(۶)

۱- معجم کبیر طبرانی، ج ۲۴، ص ۱۴۹
 ۲- سوره طه آیات ۳۷ و ۳۸.
 ۳- سوره نحل آیه ۶۸.
 ۴- سوره قصص آیه ۷.
 ۵- کشاف، ج ۳، ص ۳۹۳.
 ۶- سوره یوسف آیه ۱۰۹.

قبل از تو هیچ رسولی نفرستادیم، مگر مردانی که بسویشان وحی می‌کردیم از هر دیاری. (۱)

سید قطب آورده است: وحی به مادر موسی الهام بود، که او را در تابوت بگذار و به دریا بیانداز. (۲)

چنان که مشاهده می‌شود، حرفی از پیامبری و یا رسالتی که در رابطه با مردم باشد در زندگی مادر موسی علیها السلام نیست و اگر قرار بود که با وحی شدن، نبوت برای فرد تعیین شود، باید شامل حال مادر موسی هم می‌شد که چنین نیست. یکی از محققان می‌نویسد: «دیدگاه مشهور عالمان مسلمان عدم نبوت زنان است». (۳)

قرآن کریم مسئله نبوت تشریحی را که به صورت رسالت بیان می‌شود - چون یک کار اجرائی است و حشر با مردم را همراه دارد و رهبری جنگ و صلح و دریافت مسائل مالی و توزیع اموال و تنظیم کار جامعه را به عهده دارد این نوع نبوت را در اختیار مردها قرار می‌دهد (۴) و در سوره یوسف و نحل شبیه این آیه می‌فرماید: (۵)

«ما ارسلنا قبلك الا رجالاً نوحى اليهم فاستلو اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون». (۶)

پیش از تو، به رسالت نفرستادیم مگر مردانی را که به آنها وحی می‌کردیم و اگر نمی‌دانید از اهل ذکر برسید.

علامه طباطبایی می‌نویسد: فعل «ارسلنا» در قرآن برای رسالت و نبوت هر دو به کار می‌رود؛ (۷) یعنی رسالت یک کار اجرائی است و ما قبل از تو ای پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ کسی را جز مرد به عنوان رسول نفرستادیم و فقط به مردها وظیفه رسالت دادیم. (۸) پیامبری مواجهه با ناملایمتهای، سرکشیها، سرسختیها، لجاجتها، عنادها است که بنظر می‌رسد با روح لطیف زن سازش نداشته باشد. خداوند که خالق انسانهاست بهتر از هر شخصی می‌داند که مسؤلیت‌ها را

۲- فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۳۳۴

۴- زن در آئینه جلال و جمال، ص ۱۴۴

۶- سوره انبیاء آیه ۷.

۸- زن در آئینه جلال و جمال، ص ۱۴۴

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۱۴۹

۳- زن و فرهنگ دینی، ص ۵۳

۵- زن در آئینه جلال و جمال، ص ۱۴۴

۷- المیزان، ج ۱۲، ص ۲۵۶

چگونه تقسیم کند. همچنان که خود فرموده است:

«لا یكلف الله نفساً الاّ وسعها»^(۱).

خداوند هیچ کس را جز بقدر توانایی اش تکلیف نمی‌کند.

قرآن کریم در هیچ امر لازم برای بشر کوتاهی نفرموده است، همچنان که می‌فرماید:

«ما فرطنا فی الكتاب من شیء»^(۲).

ما هیچ چیز را در کتاب فروگذار نکردیم.

از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: «خدای عز و جل پیغمبر ما را قبض روح نکرد، مگر بعد از آن که دین را برایش کامل کرد و قرآن را که در آن بیان هر چیزی است نازل فرمود، و در آن حلال و حرام و حدود و احکام و همه مایحتاج بشر را بطور کامل شرح داد.^(۳) و اگر در توضیح احکام یا قوانینی به اندازه کافی بیان نفرموده، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مبین قرآن معرفی کرده است و تبیین آیات و احکام و جزئیات آنها - مانند نماز و زکوة و... - را به عهده آن حضرت گذاشته است، همچنان که خطاب به آن جناب فرمود:

«وانزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهیم»^(۴).

و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آن چه را به سوی ایشان نازل شده است بیان کنی.

داشتن مسؤولیت اجرایی نشانه برتری و فضیلت فرد نیست، بلکه داشتن پیوند محکم معنوی و تقوای الهی ملاک برتری انسانهاست، همچنان که فرمود:

«ان اکرمکم عندالله اتقیکم» برتری و فضیلت بشر به اینست که مسؤولیتی که از جانب الهی بر او محول شده را به خوبی و تمام عهده‌دار باشد.

نتیجه:

رسالت، یک امر اجرایی است که نیاز به ارتباط با مردم، ابلاغ شریعت (حلال و حرام، واجب و

۲- سوره انعام آیه ۳۸.

۴- سوره النحل آیه ۴۴.

۱- سوره بقره آیه ۲۸۶.

۳- المیزان، ج ۷، ص ۱۰۶.

مستحب، مکروه و مباح...) به آنها دارد. خداوند متعال که خالق این بشر و همه مخلوقات است و توانایی، شایستگی و مناسبت وجود هر مخلوقی را اندازه زده و خلق کرده است و عالم و حکیم و قادر است بهتر از هر کسی می‌داند که کدام مخلوق برای چه امری مناسب‌تر و کدام باید چه وظیفه‌ای را عهده دار باشد، در آیات «۷ انبیاء و ۴۳ نحل و ۱۰۹ یوسف» کلمه رجال همان جنس مذکر معنا می‌شود، همچنان که اکثر مفسران و علما بدان قائلند.

ملائکه با حضرت مریم علیها السلام سخن گفتند و او را به مطلب مهمی که ولادت عیسی علیه السلام بود، بشارت دادند، نه مسؤلیت داشتن و ابلاغ وحی؛ وظیفه مریم علیها السلام در دریافت وحی و مکالمه با فرشتگان، پذیرش باردار شدن به عیسی علیه السلام و اطاعت از حق تعالی بود در این امر بزرگ، نه مسؤلیت هدایت و راهنمایی مردم؛ بنابراین عظمت او به سبب صدق، عبادت، اطاعت و... او بود و اصطفايش برای همین امر عظیم.

کتابنامه

- قرآن کریم؛ ترجمه محمد مهدی فولادوند؛ تهران، وزارت ارشاد
- اضاء علی السنة المحمدية، محمود ابو ریه؛ چاپ سوم، مصر، دار المعارف.
- پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، سید محمد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰
- التفسیر الکبیر؛ فخر رازی؛ چاپ دوم، دار الکتب العلمیه، تهران
- الجامع الاحکام القرآن؛ محمد بن احمد قرطبی؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی
- زن در آئینه جلال و جمال، جوادی آملی، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ش.
- التمهید فی علوم القرآن؛ محمد هادی معرفه، چاپ دوم، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق.
- زن و پیام آوری، مرتضی فهیم کرمانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۱.

- زن و فرهنگ دینی، مهدی مهریزی، هستی نما، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- فی ظلال القرآن؛ سید قطب، محمد؛ دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۶
- الکافی؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، بیروت، دار صعب و دار التعارف، بی تا.
- الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، محمود بن عمر زمخشری، تصحیح مصطفی حسین احمد، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷
- المعجم الکبیر؛ سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴
- مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، تحقیق ندیم مرعشلی، دار الکتب العربی.
- المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، چاپ سوم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ق